

بسم الله الرحمن الرحيم

درس نامه سطح 1

موضوع: کرامت انسان

تهیه شده در موسسه یاران سبز موعود (عج الله تعالی فرجه الشریف)

شما طبقه چندم به دنیا آمدید؟!

(بعد از کمی شنیدن جواب‌های بچه‌ها) دوستان عزیز! منظورم از این سؤال این است که انسان در مجموعه عالم در چه طبقه‌ای از مراتب هستی قرار دارد؟

اگر مایلید بیابید برویم جهانگردی و دوری در عالم هستی بزنیم تا ببینیم ما انسان‌ها در طبقه چندم عالم قرار داریم؟

به نظر شما کم ارزش‌ترین چیز (از جهت فهم و شعور و ادراک) در دنیا چیه؟

(خود استاد اشاره می‌کند که) سنگ : بله سنگ می‌دونید چرا؟ چون چیزی مثل سنگ فقط جا اشغال می‌کند (حجم دارد) و وزن، هیچ خصلت دیگری ندارد. همینطورند گازها و سایر جامدات، پس جامداتی مثل سنگ از نظر رتبه آفرینش در پایین‌ترین سطح قرار دارد.

می‌توانید بگویید بالاتر از سنگ چیه؟ - گیاه - خوب گیاه غیر از اینکه حجم و وزن داره یک برتری نسبت به سنگ داره اون چیه؟ آفرین! گیاه رشد دارد حرکت دارد در واقع زندگی دارد. یعنی چه؟ یعنی تغذیه می‌کند، تولید مثل می‌کند رشد می‌کند و حیات دارد، پویا است.

در مرتبه بعدی و بالاتر از گیاه، مرتبه حیوان است. برتری حیوان نسبت به گیاه چیست؟ آفرین! حیوانات علاوه بر اینکه زندگی و حیات دارند غریزه و احساس هم دارند. غریزه (شهوت و غضب)، احساس هم یعنی اینکه می‌بینیم که مثلاً یه جوجه کوچیک مادرش رو می‌شناسه، از روی غریزه دنبال اون راه می‌رود و مادرش به او علاقه دارد احساس دارد که همه اینها از روی غریزه است. یعنی حیوانات از روی غریزه تولید مثل می‌کنند و در حیات وحش زندگی کردن رو یاد می‌گیرند.

حالا بالاترین مرتبه آفرینش چیست؟ {احسنت} انسان.

وجه تمایز انسان نسبت به بقیه مخلوقات چیه؟ درسته. عقل و اختیار!

انسان علاوه بر حیات و زندگی، علاوه بر شهوت و غضب، علاوه بر احساس، عقل دارد انسان می‌تواند خوب و بد را تشخیص دهد و کنترل رفتارش را به دست بگیرد، می‌تواند راهی را توی زندگی انتخاب کند (اختیار) و با عقل و شعور آن را بپیماید.

خلاصه اینکه انسان به خاطر نعمت عقل روزی مورد سؤال قرار می گیرد. (هر که بامش بیش برفش بیشتر)

گفتیم برتری گیاه به سنگ چیه؟

آفرین پویایی - زندگی؛ یعنی گیاه که حیات دارد نزدیک تر است در مورد گیاهان هم همین طور هست. عالی ترین نوع گیاهان آنهایی هستند که مقداری از احساس در آنها دیده شده نسبت به محیط حساس هستند.

حیوانات هم همین طورند، می گویند شانپانزه ها عالی ترین و نزدیک ترین نوع حیوانات به انسانند چرا؟ چون مقداری از هوش و تصمیم گیری (یادگیری) در آنها به نسبت سایر حیوانات وجود دارد. پس نتیجه می گیریم این مراتب آفرینش هر کدام به گونه ای آفریده شدند که در تلاش برای رسیدن به مرتبه بالاترند.

همه دوست دارند به مرحله بالاتری از آنچه هستند ارتقاء پیدا کنند. ولی با این حال مرتبه بعدی به طور بدیهی بالاتر و عالی تر از مرتبه قبلی هست.

گاو خوشبخت!

می خواهم یک سؤال تخصصی و عجیب دامداری از شما بپرسم.

کدام یک از شما از دامداری سر رشته دارد؟ دوستان من! شما تا به حال دامپروری دیدید؟ حالا یا از نزدیک یا از تلویزیون، احتمالاً دامپروری هم دیده باشید. حتماً تو خونه های پدر بزرگ ها تو روستا زندگی گاوها را مشاهده کرده اید یا حتی زندگی مرغ و خروس ها را دیده اید؟ توجه کردید؟ چی می خورن؟ کجاها زندگی می کنند؟ جاهاشون مختلفه، درسته یکی تو گاوداری یکی تو طویله.

آیا تا به حال به این فکر کردید که این حیوانات، این گاو آیا از زندگی خودش احساس خوبی دارد یا ندارد؟ اصلاً اگر شما بخواهید به این حیوانات کمک کنید که احساس خوبی از زندگی خودش داشته باشد چه کمکی بهش می کنید. در چه صورتی این گاو احساس خوشبختی بهش دست می دهد؟

یادآوری:

1- تابلو باید از قبل کاملاً تمیز باشد و موارد مورد نظر در گوشه ای از تابلو به گونه ای نوشته شود که جای کافی برای نوشتن بقیه موارد بدون نیاز به پاک کردن بخشی از نوشته ها وجود داشته باشد. علت این کار، این است که موارد باید با هم مقایسه شود.

2- اشارات بچه ها را یکی یکی روی تابلو می نویسیم، البته با تصحیح موارد.

مثلاً اگر اشاره می کنند که یونجه خوب و تمیز، روی تابلو می نویسیم (غذای خوب)

{ موارد مورد نظر: غذای خوب - جای خوب برای زندگی، سلامتی، داشتن زن و بچه، صاحب خوب و دلسوز، آزادی و اینکه بتواند راحت این طرف و آن طرف باشند و بی قید و شرط هر جا خواستند بروند و بچرند، بخوابند حتی اجابت مزاج داشته باشند؛ یعنی آزاد باشند برای اینکه بتوانند چیزهایی که می خواهند را انجام بدهند.

چون حتماً دیدید بعضی حیوانات را اصلاً اجازه نمی دهند که حیوان از طویله خودش بیرون بیاید؛ چون وحشی است و صاحبش می ترسد که به دیگران آسیب بزند. بعضی از گاوهای نر اینطوری هستند و لذا محدودترند.

انسان خوشبخت با گاو خوشبخت چه فرقی دارد؟

حالا سؤال من از شما این است: فکر می کنید یک انسان برای اینکه احساس خوبی از زندگی داشته باشد، برای اینکه خوشبخت و سعادتمند شود، چه چیزهایی باید داشته باشد، چه شرایطی باید داشته باشد تا احساس رضایت از زندگی داشته باشد؟

برخی از موارد با تصحیح: آفرین! پول و ثروت - سلامتی - ماشین - رفاه - ازدواج - بچه‌های خوب - جامعه خوب و ...

دوستان من! یادتون هست در مورد خوشبخت کردن یک گاو به چه چیزهایی اشاره کردید؟ خوب. در مورد خوشبختی انسان به چه چیزهایی اشاره کردید؟ به نظر شما فرق حیوان و انسان در این محور چی بود؟

آیا در حالی که هر مرتبه از مراتب آفرینش حد کمالش این است که چیزی داشته باشد که هر چقدر هم ضعیف باشد به مرحله بالاتر نزدیک شود، آیا افتخار انسان این است که نیازهاش برای خوشبختی عین حیوان باشد؟! یعنی انسان هم اگر تمام غرایز و نیازهای جسمی او برطرف شد، به کمال رسیده است و دیگر کمبودی ندارد؟!

این حرف مثل این است که مثلاً صد کیلومتر در ساعت که بالاترین حد سرعت یک دوچرخه است، کسی بگوید همین سرعت برای یک ماشین سالم و معمولی سرعت عالی محسوب می شود. درحالی که عالی ترین سرعت برای یک ماشین خوب مثلاً 250 کیلومتر در ساعت است.

حال آیا این سرعت برای یک هواپیما، سرعت عالی محسوب می شود؟ یا مثلاً یک جت. مسلماً توقع ما از این محصولات که ساخته دست بشر هم هست فرق می کند؛ ما از دوچرخه به حدی از سرعت را انتظار داریم، از ماشین هم حدی بالاتر و همینطور بسته به تکنولوژی و پیشرفت ساخته بشر توقع ما هم از آن محصول هم بیشتر می شود.

آیا خداوند متعال که این مخلوقات را با این ویژگی‌ها آفریده می‌تواند توقع یکسانی از مخلوقاتش داشته باشد؟

انسان اشرف مخلوقات خداوند است و خداوند به آفریدن او افتخار کرده و بر خودش آفرین گفته است (فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ) و در حد کمال، توانایی‌هایی به این مخلوق داده که مخلوقات دیگر از آن بهره‌ای ندارند.

انسان شعور دارد، قدرت تشخیص و رشد دارد، انسان علاوه بر توان زندگی کردن در دنیا؛ - یعنی علاوه بر خوردن و خوابیدن، لذت بردن که در اینها با حیوانات مشترک است - توان بالاتری دارد که می‌تواند نوع زندگی خودش را تغییر بدهد.

انسان قدرت دارد فکر کند، رشد کند و به تعالی برسد. در واقع ارزش انسانی انسان آنقدر بالاست که خداوند او را اشرف مخلوقات خودش قرار داده است. آیا انسان‌ها هم رتبه بالاتر از خودشان دارند که بخواهند برای نزدیک شدن به آن تلاش کنند و از حد خودشان فراتر بروند؟

بله! مرتبه عالی انسانیت کمال است. انسانی که بتواند از همه ظرفیت‌های خودش استفاده کند به درجه کمال می‌رسد. می‌تواند مقامش از مقام فرشته‌ها هم بالاتر برود و به خدا برسد.

امروزه در دنیا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ انسان‌ها چگونه زندگی می‌کنند؟

بعضی از انسان‌ها به گونه‌ای زندگی می‌کنند که خوشبختی و کمال را در ارضاء نیازهای حیوانی خودشان می‌دانند.

انسان‌هایی که فکر می‌کنند، اگر هر چی می‌خواهند بتوانند بخورند (غذای عالی) - رفاه و آسایش در ارضاء نیازهای حیوانی را خوشبختی می‌دانند، آزادی در ارضاء نیازهای جنسی مثل حیوانات. حالا اوج نیاز این انسان این است که تازه مثل حیوان در ارضاء این نیازش آزاد باشد. یعنی چی؟ یعنی انسان‌هایی هستند که از عقل خودشان به گونه‌ای استفاده می‌کنند که برعکس آنها را نه تنها در آن حدی که هستند نگه نمی‌دارد، بلکه به مرتبه قبلی آفرینش یعنی حیوانیت نزدیک می‌کند. چون انسان تنها موجودی است که اختیار دارد هر طور که می‌خواهد از عقل و توانایی‌هایی که خداوند به او داده استفاده کند. حالا شما قضاوت کنید یک چنین انسانی با ماشینی که تمام افتخارش این است که با سرعت عالی یک دوچرخه حرکت می‌کند در چه جایگاهی قرار دارد؟ خداوند متعال انسان را با این همه ویژگی‌های برتر آفریده و از او توقع دارد که اوج بگیرد و به حد کمال فکر کند، برای رسیدن به او تلاش کند، نه اینکه برعکس مراتب دیگر آفرینش، تمام هدف و مقصود زندگی‌اش رسیدن به ارضاء نیازهای حیوانی در حد کمال باشد.

نتیجه گیری (انسان با کرامت خوشبخت است)

به راستی کدام انسان خوشبخت است؟ اوئی که نیازهای حیوانی خودش را اصل قرار داده و مثل یک حیوان به فکر ارضاء هرچه بهتر و بیشتر اونهاست؟ یا اون انسانی که برای رسیدن به مرتبه عالی تر تلاش می کند و می خواهد به خدا برسد.

کدام انسان برتر و والاتر است: اوئی که هدفش بالای سرش هست نه پایین پاهایش!

داستان

روزی حضرت عیسی (ع) با گروهی از حواریون به سوی شهری در حرکت بودند. در نزدیکی آن شهر گنجی ظاهر شد. حواریون به طمع افتادند و به قصد حیازت گنج از ادامه همراهی با حضرت مسیح سرباز زدند. عیسی (ع) به آنان فرمود: این گنج جز رنج و مشقت ثمره ای ندارد اما من در این شهر گنج بی رنجی سراغ دارم که به سوی آن می روم. حضرت وارد شهر شد و پسرک یتیم خارکشی را مورد تفقد و عنایت قرار داد آنچنانکه در عرض سه روز آن پسر از حسیض خارکشی به اوج پادشاهی آن شهر رسید. در پایان روز سوم که حضرت عیسی (ع) برای خداحافظی نزد آن تازه پادشاه رفت او از تخت پادشاهی پایین آمد و به عیسی (ع) عرض کرد: پرسشی برایم پیش آمده که خواب و راحت را از من گرفته است؟ گفت: در این اندیشه ام تو که قادری در عرض سه روز مرا از حسیض خارکشی به اوج پادشاهی برسانی چرا خود به آن جامه های کهنه قناعت کرده ای و خدم و حشمی نداری؟

حضرت فرمود: فرزندم این نیت های فانی دنیوی در نظر کسی ارزش دارد که از لذت های جاودان اخروی بیخبر باشد کسی پادشاهی ظاهری را اختیار می کند که لذت پادشاهی معنوی را نچشیده باشد.

همان کسی که تو اکنون به جای او بر این تخت پادشاهی نشسته ای اینک زیر خاک خفته است و کسی از او یاد نمی کند. پس همین یک مورد برای عبرت گرفتن کافی است. دولتی که به مذلت و فراموش شدن می انجامد به چه کار می آید؟

هنگامیکه سخنان حضرت عیسی (ع) به پایان رسید پادشاه جوان دوباره دست به دامان ایشان شد و گفت ای بزرگوار آنچه را گفتم فهمیدم و شبهه ام زدوده شد ولی پرسش و ابهام محکم تری برایم پیش آمد. عیسی (ع) فرمود: چه پرسشی عرض کرد با اطمینانی که نسبت به شما دارم گمان ندارم که در آشنایی با کسی خیانت کنی و آنچه را حق نصیحت و نیکو خواهی او باشد فرو گذاری. شما که بر من و مادرم منت گذاشتی و به خانه ما آمدی سزاوار نبود چیزی را که اصیل و باقی است از من دریغ ورزی و مرا در رسیدن به امر فانی و ناچیز یاری رسانید و از سلطنت جاوید و لذت حقیقی محروم گردانید.

عیسی (ع) فرمود: می خواستم تو را بیازمایم و ببینم آیا شایسته آن مرتبه های عالی هستی یا نه؟ و آیا پس از ادراک این همه لذتهای فانی برای ادراک لذتهای باقی آنها را ترک می کنی یا نه؟ اکنون اگر اینها را ترک کنی هم پاداش بزرگ نصیب تو خواهد شد و هم حجتی خواهد بود برای آنان که زخارف باطل دنیا را مانع سعادت کامل آخرت می دانند.

جوان با شنیدن این سخنان جامه های زیبا و زیورهای گرانبها را به دور افکند از تخت پادشاهی پایین آمد و در راه دستیابی به پادشاهی معنوی گام نهاد. عیسی بن مریم (ع) او را نزد حواریون آورد و گفت: آن گنجی که من در پی آن بودم این در یتیم است در عرض سه روز او را از خوانکشی به پادشاهی رساندم ولی او به همه آن مقامهای ظاهری پشت پا زد و در راه اطاعت از من گام نهاد.

شما پس از سالهای دراز پیروی از من به این گنج پر رنج فریفته شدید و از من دست برداشتید و مرا تنها گذاشتید. گفته اند فرزند آن پیرزن که حضرت عیسی (ع) او را پس از مردن برای مدت بیست سال دیگر زنده کرد همین جوان بود. آن جوان بعد ها از بزرگان دین گشت و گروه بسیاری به برکت او به راه حق هدایت شدند.

امروزه انسانها به چه چیزی افتخار می کنند؟ کمال را در چه چیزی می بینند؟ تلاش برای ارضاء انگیزه های حیوانی در حد عالی.

به همین دلیل است که در دنیا تعادل وجود ندارد. امنیت کم شده است.

جنگ و خونریزی به خاطر همین چیزهاست. حالا چه وقتی همه انسانها به این حد از شعور می رسند که باید انسانی زندگی کنند و انسانی فکر کنند و به نیازهای انسانی خودشان توجه کنند و به پیشرفت برای بالاتر رفتن از حد خودشان فکر کنند، آن زمانی است که منجی عالم بشریت بیاید و انسانها را به سمت رسیدن به یک زندگی انسانی که ارزش انسانها را به حد کمال می رساند هدایت کند.

مؤسسه علمی فرهنگی یاران سبز موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

به کوشش: آقای میر محمدیان